

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ يَادَاوَرِي؛ ادامه بررسی تنبيهات بحث برائت؛ بررسی دو تنبيه ديگر قبل از تعطيلات ايام نوروز، بحث ما در تنبيهات بحث «اصالة البرائة» بود و در تنبيه سوم به مناسبت، بحث مفصل اخبار «من بلغ» را مطرح كرديم و بحمدالله اين بحث را تمام كرديم و لو اينكه چند تنبيه مختصرى باقى مانده كه آن را گفتيم خود آقايمان مراجعه كنند اما امهات بحث اخبار «من بلغ» و تنبيهات اخبار «من بلغ» را ذكر كرديم. دو تنبيه ديگر از تنبيهات بحث برائت باقى مانده كه اين را ان شاءالله را بيان مى كنيم و بحث «اصالة البرائة» تمام مى شود و وارد بحث «اصالة التخيير» مى شويم.

تنبيه چهارم برائت؛ بررسی صحت يا عدم صحت يك توهم

طبق ترتيب بحث يك تنبيه كه به عنوان تنبيه چهارم از تنبيهات بحث «اصالة البرائة» است اين است كه:

توهم: در شبهه تحريميه موضوعيه، مجالى براى اصالة البرائة (برائت عقلى و شرعى) نيست زيرا شارع كبرائى كلى «الخرم حرام» را بيان فرموده و در اين موارد، شك «شك در متعلق تكليف» بوده و وظيفه مكلف اجتناب از موارد شبهه و اجراى اصالة الاشتغال است.

برخى توهم كردند در شبهه تحريميه موضوعيه، مجالى براى «اصالة البرائة» نيست؛ يعنى اگر ما در يك مايعى شك كرديم كه آيا اين مايع، خمر است يا خل؟ و شك داريم كه آيا حرام است يا حرام نيست؟ اينجا گفتند در اين شبهه تحريميه موضوعيه نمى شود «اصالة البرائة» را جارى كرد، يعنى نه ادله عقلى «اصالة البرائة» اينجا جريان دارد و نه ادله شرعى «اصالة البرائة» و نه قاعده «قبح عقاب بلا بيان» در اينجا جريان دارد، براى اينكه شارع كبرا را بيان فرموده يعنى شارع اين كبرائى كلى «الخرم حرام» را بيان فرموده و اين بيان شارع به مكلف واصل هم شده يعنى اگر از اين مكلف سؤال كنيم كه آيا اين دستور الهى شارع به عنوان «الخرم حرام» به شما رسيده يا نه؟ مى گويد بله به من واصل شده پس اينجا نمى شود قاعده «قبح عقاب بلا بيان» جريان پيدا بکند.

و «هكذا» دليل نقلى برائت كه عمده او «حديث رفع» است و در جايى اين «حديث رفع» جريان دارد كه وضع آن شئ به يد شارع باشد و اينجا ارتباطى به شارع ندارد و اينكه اين مايع مردد است بين اينكه آيا خمر باشد يا خل؟ اين «ليس وضعه بيد

الشارع» و جایی که وضع یک شیء به ید شارع نیست رفعش هم به ید شارع نیست و ارتباطی به شارع ندارد پس «رفع ما لا يعلمون» هم در اینجا جریان ندارد پس ادله برائت، نه ادله عقلی که قاعده «قبح عقاب بلا بیان» است و نه ادله نقلی که «حدیث رفع» است هیچ کدام در اینجا جریان ندارد؛ پس چکار باید کرد؟

باید گفت «الاشتغال بالیقین، يستدعی البرائة بالیقین» یعنی اشتغال یقینی اقتضا دارد برائت یقینی را؛ یعنی الان زمه مکلف به لزوم اجتناب از خمر، مشغول است و «الخمر حرام» گریبان او را گرفته و برای اینکه یقین به امتثال پیدا بکند باید از این مورد مشتبه هم خودداری کند و باید در این شبهه‌ی تحریمیه موضوعیه «اصالة الاشتغال» را جاری کرد نه «اصالة البرائة» را؛ این اصل توهمی است که متوهم کرده و در این تنبیه می‌خواهیم بررسی کنیم و ببینیم آیا این توهم، توهم درستی است یا خیر؟

جواب محقق انصاری(ره): در موارد وجود علم تفصیلی و اجمالی، «بیان» وجود دارد و در این موارد تکلیف منجز است و باید اجتناب کرد اما در شبهات بدویه دو بیان وجود دارد

مرحوم شیخ اعظم انصاری ایشان بر حسب آنچه که در کتاب «رسائل/ فرائد الاصول» آمده جوابی که از این توهم دادند این است که می‌فرماید: «ان النهی عن الخمر یوجب حرمة الافراد المعلومه تفصیلاً و المعدومه اجمالاً و اما ما احتمال کونه خمرًا من دون علم اجمالی فلم یعلم من النهی تحریمه»؛

مرحوم شیخ می‌فرماید: کبرای «الخمر حرام» بلا اشکال دو مورد زیر را شامل می‌شود. «مورد اول»: آنجایی که شما «علم تفصیلی» دارید به اینکه این مایع خمر است؛ در این صورت باید اجتناب کنید. «مورد دوم»: آنجایی که شما «علم اجمالی» دارید که یکی از این دو مایع خمر است و در جایی که پای علم در کار است - حالا یا علم تفصیلی و یا علم اجمالی -، اینجا این حرمت وجود دارد اما در جایی که شبهه، «شبهه بدویه» است یعنی اصلاً نمی‌دانیم که این خمر است یا نه؟

در چنین موردی از اول، شمول «الخمر حرام» نسبت به این مورد، معلوم نیست و ما نمی‌دانیم که آیا «الخمر حرام» این را هم شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ آن چیزی که برای ما مسلم است آنجایی است که مکلف علم تفصیلی دارد و یا علم اجمالی دارد اینجا بیان وجود دارد اما آنجایی که نمی‌داند این خمر هست یا نه اینجا از اول در اینکه «الخمر حرام» شامل این مورد بشود ما شک داریم به بیان دیگر -البته در این بیان دیگر، دو بیان، ذکر می‌کنیم.

بیان اول: در شبهات بدویه تنجزی وجود ندارد پس در شبهات موضوعیه تحریمیه، تکلیف «الخمر حرام» برای ما منجز نیست؛ پس شک، «شک در تکلیف» است و مجرای اصالة البرائة است

«بیان اول»: این است که این قاعده «قبح عقاب بلا بیان» مراد این است که عقاب در آنجایی که تکلیف منجز نباشد، قبیح است. حال در کجا تکلیف منجز است؟ آنجایی که شما یا «علم تفصیلی» و یا «علم اجمالی» داشته باشید؛ پس آنجایی که تکلیف منجز باشد اینجا شارع می‌تواند عقاب کند اما آنجایی که منجز نیست شارع نمی‌تواند عقاب کند و در «شبهه بدویه» تنجزی وجود ندارد و ما اینجا نمی‌توانیم بگوییم در این موردی که نمی‌دانیم این مایعی که خمر است یا نه؛ پس تکلیف «الخمر حرام» برای ما منجز نیست؛ این بیان اول بود.

بیان دوم: قضیه «الخرم حرام» به نحو قضیه حقیقیه به تعداد خمرهای موجود و مفروض منحل می‌شود لذا فرد مشتبه خارجی از موارد شک در تکلیف می‌شود و مجرای اصالة البرائة است.

«بیان دوم»: این است که مرحوم شیخ(ره) می‌خواهد مساله انحلال را مطرح کنند و می‌خواهد بفرماید در باب نواهی، این الخمر حرام به تعداد خمرهای موجود در عالم انحلال پیدا می‌کند و اگر هزار تا ظرف در عالم موجود باشد این «الخرم حرام» انحلال پیدا می‌کند به تعداد اینها؛ یعنی «هذا الخمر حرام» و «ذاک الخمر حرام» و آن خمر سوم حرام و هر کدام هم یک اطاعت مستقلی دارد؛ شیخ می‌فرماید این قضایا در شریعت به نحو قضایای حقیقیه است و قضایای حقیقیه قضایای است که موضوعش اعم است از موضوعی که «محقة الوجود» است و یا «مفروضة الوجود و مقدرة الوجود» و وقتی می‌گوید «الخرم حرام» به لحاظ اینکه موضوعش عمومیت دارد انحلال پیدا می‌کند یعنی انحلال پیدا می‌کند به تعداد هر خمری که الان هست و هر خمری که تا قیامت بیاید و تمام اینها را هم شامل می‌شود.

و آن وقت حالا که مساله انحلال مطرح است ما حالا نمی‌دانیم این فرد مشتبه خارجی آیا مصداق برای آن «الخرم حرام» هست یا نه؛ «و بعبارة اخرى»: نمی‌دانیم از اول در این مورد تکلیف ثابت بوده یا نبوده و شک در تکلیف می‌شود و مجرای برائت است و متوهم دنبال این بود که در شبهه تحریمیه موضوعیه اثبات کند که شک، شک در تکلیف نیست و بگوید «الخرم حرام» که شارع گفته و شارع بیان کرده و واصل به مکلف هم شده پس شک در تکلیف وجود ندارد و نمی‌دانیم آیا ارتکاب این مصداق خارجی این موجب این هست که ما مخالفت با شارع کرده باشیم یا نه؟

لذا می‌گفت اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد؛ متوهم دنبال اثبات این مطلب است که بگوید ما نحن فیه (یعنی شبهه تحریمیه موضوعیه) از قبیل شک در متعلق در تکلیف است که باید احتیاط کرد. اما مرحوم شیخ با این بیان انحلال می‌خواهند اثبات کنند که ما نحن فیه از قبیل شک در تکلیف است و می‌فرمایند ما وقتی مساله انحلال را قبول کردیم و گفتیم: اولاً: جمیع قضایای حقیقه که در شریعت هست به تعداد افراد موضوعش انحلال پیدا می‌کند؛ ثانیاً: و انحلال یعنی هر فردی دارای یک تکلیف مستقل و یک حکم مستقل است. حالا می‌آییم در آنجای که یقین داریم این مایع خمر است می‌گوییم: پس در اینجا تکلیف موجود است و «هذا خمر، فهذا حرام» و «ذاک خمر فذاک حرام» اما در شبهه بدویه از اول نمی‌دانیم نسبت به این انحلال بوجود آمده یا نیامده؛ البته اینکه می‌گوییم نمی‌دانیم یعنی، نمی‌دانیم تکلیف در این مورد وجود دارد یا وجود ندارد پس شک ما می‌شود شک در تکلیف و وقتی شک ما شک در تکلیف شد اینجا مجرای برای برائت است این بیانی است که مرحوم شیخ دارند.

محقق خراسانی(ره): کلام محقق انصاری به نحو مطلق قبول نیست و نواهی در شریعت دو قسم است

مرحوم آخوند خراسانی در کتاب کفایه می‌فرماید ما کلام شیخ را به نحو مطلق قبول نداریم یعنی نمی‌توانیم بگوییم تمام نواهی وارده در شریعت عنوان انحلال را دارد بلکه آخوند می‌فرماید به نظر ما نواهی در شریعت بر دو قسم است.

نواهی سالبه محصله: این نواهی به تعداد موضوعش در خارج منحل می‌شود در این مورد کلام محقق انصاری صحیح است

«قسم اول از نواهی در شریعت»: یک قسم همین قسمی است که شیخ بیان کرده یعنی یک نواهی داریم که انحلال پیدا می‌کند و به تعدد موضوع، منحل می‌شود که از این تعبیر می‌کنند به «سالبه محصله»؛ «سالبه محصله» معنایش این است که شارع که فرموده «لا تشرب الخمر»، این یک عنوان کلی است و این عنوان کلی به تعداد موضوعش در عالم خارج انحلال پیدا می‌کند و می‌شود «لا تشرب هذا الخمر» این یک و «لا تشرب ذاک الخمر» این دو و «و لا تشرب هذا الخمر الثالث»؛ آخوند می‌فرماید اگر نهی به این نحو باشد یعنی به نحو «سالبه محصله» باشد؛ یا تعبیر دیگری که مرحوم آخوند دارند می‌فرمایند: آنجایی که شارع نهی را متعلق کرده به نحو انحلال و از آن مرحوم آخوند تعبیر می‌کند به «سالبه محصله» اینجا حرف شیخ درست است.

نواهی سالبه معدوله: در این نواهی باید طبیعت منهی ترک شود حتی شبهات تحریمیه موضوعیه نیز باید ترک شود؛ در چنین مواردی کلام متوهم صحیح است و باید احتیاط کرد.

«قسم دوم از نواهی در شریعت»: اما می‌فرماید آنجایی که نهی به نحو «سالبه معدوله» است و «سالبه معدوله» را مرحوم آخوند تعبیر می‌کند به آنجایی که نهی به ترک طبیعت تعلق پیدا کرده پس «لا تشرب الخمر» به این معنای اول که آمدیم گفتیم «لا تشرب هذا الخمر» و «لا تشرب ذاک الخمر» که به تعداد خمرها منحل بشود نیست پس به چه معناست؟

در اینجا «لا تشرب الخمر» یعنی «کن لا شارب الخمر» که این حرف نفی عدول پیدا می‌کند از محل خودش و می‌آید در محمول قرار می‌گیرد؛ «سالبه معدوله» و یا «موجبه معدوله المحمول» آنجایی است که حرف سلب از محل خودش عدول پیدا می‌کند و می‌آید جزء محمول قرار می‌گیرد و می‌گوییم «کن لا شارب الخمر» و «کن لا شارب الخمر» یعنی شارع می‌گوید من می‌خواهم طبیعت خمر بطور کلی از تو ترک بشود و حتی یک فردش هم نمی‌خواهم از تو انجام بشود؛ خوب حالا الان این مایع خارجی که برای ما مشتبه است و نمی‌دانیم آیا خمر است یا نیست، لعل که خمر باشد اگر بیاید مرتکب بشود این دیگر عنوان «لا شارب الخمر» از بین می‌رود لذا اگر بخواهد عنوان «لا شارب الخمر» موجود باشد و صدق بکند باید این را هم ترک کند و مرحوم آخوند می‌فرماید: ما در اینجا حرف متوهم را قبول داریم اگر یک نهی در شریعت به این نحو وارد شود یعنی تعلق پیدا کند به ترک طبیعت راساً به نحو معدوله باشد یعنی مساله انحلال در کار نباشد و «سالبه محصله» نباشد و اگر یک نهی این چنین بود در چنین مواردی در شبهه تحریمیه موضوعیه باید احتیاط کرد.

پس خلاصه این شد که: توهم را ما بیان کردیم شیخ فرمود تمام نواهی در شریعت در آنها انحلال مطرح است و وقتی انحلال مطرح شد اینجا شک در تکلیف می‌شود و مجرای برائت است ولی مرحوم آخوند فرمودند ما کلام شیخ را در بعضی از نواهی قبول داریم و نواهی را مرحوم آخوند دو قسم کردند. یک قسم آن نهی که انحلال در آنها راه پیدا می‌کند فرمود در اینجا کلام شیخ درست است. اما قسم دوم نهی است که به نحو معدوله است و انحلال در اینجا نیست و اگر گفتیم شارع مقصودش از «لا تشرب الخمر» این است که «کن لا شارب الخمر» یعنی شارع می‌خواهد این عنوان «لا شارب الخمر» بر تو صدق بکند و اگر این عنوان بخواهد صدق کند از این مایع مشتبه باید اجتناب بکند و احتیاط کند در اینجا این کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند بود.

جلسه آتی: ادامه بررسی تنبیهاات برائت و بررسی تقسیمات نواهی از منظر محقق اصفهانی(ره) و محقق خویی

اینجا یک تحقیق مفصلی را مرحوم محقق اصفهانی دارند در ج 4 کتاب «نهاية الدارية» ص 196 به بعد است؛ ایشان نواهی را بیش از این دو قسمی که مرحوم آخوند فرموده ذکر می کند و ظاهرا مرحوم آقای خویی در کتاب «مصباح الاصول» ج 2 ص 324 ایشان نواهی را چهار قسم کرده و ظاهرا آنچه که مرحوم آیت الله خویی در کتاب مذکور فرمودند متخذ از کلام مرحوم اصفهانی در حاشیه «کفایة الاصول» است حالا این دو آدرسی که دادیم این را ملاحظه بفرمایید تا فردا ان شاء الله.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ.